

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرمسختن: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی اول / عبداللّٰه شیخ‌الحکامی • رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافشلی / نسخه‌های تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا بلوا، ترجمه: میرسالار رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلى / علی بودری • دگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهرام بنائی • معرفی و تصحیح فرستامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۲۰، ۲۱) / مجالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرانی • نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارلرز و نوا) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عماد بخارایی / محسن شریفی صحنی • مروری بر کتاب ان‌لئون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیرانی (تیرانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیرانی، صاحب کتاب المصداق / سید احمدرضا قائم‌مقامی • عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظریف / فرنام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحنی



فهرست

سر سخن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵
 درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین [خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین
 جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳
 رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافضلی..... ۲۲-۱۶
 نسخه‌ای تازه یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳
 اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷
 ابیاتی نویافته از آفرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹
 شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳
 یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰
 دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنائی..... ۵۸-۴۶
 معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹
 ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجتالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳
 شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجتالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹
 دستور الملوک میرزا رفیعاً با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵
 نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰
 نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....
 نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صحی..... ۱۳۴-۱۲۹
 مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

پژوهش‌های دبایستی

ریشه شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

ایران «متون و منابع عثمانی» (۲۰)

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

درباره نوسازی پشین

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵
 ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصادر / سیداحمد رضا قائم مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸
 عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف /
 فرزام حقیقی..... ۱۶۲-۱۵۱
 خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحی..... ۱۶۴-۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم



۸۴ - ۸۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح
 متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
 دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم
 پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: شاهنامه فردوسی، نسخه تهیه شده برای
 ابراهیم میرزا تیموری، بی تا [میان ۸۱۷ - ۸۳۸ ق.]،
 به نشانی MS. Ouseley Add. 176-017r در کتابخانه بادلین.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



دستورالملوک میرزارفیعاً با ملاحظات دربارۀ دو متن مشابه آن

علی صفری آق قلعہ

پژوهشگر متون، مؤسسہ پژوهشی میراث مکتوب
alisafari_m@yahoo.com

فارسی دربارۀ ساختار اداری ایران شناسایی شده که هر سه در دورۀ فترت پس از سقوط سلسلہ صفوی، در اواسط سده دوازدهم هجری، نگاشته شده‌اند. نگارش این متن‌ها با فاصلہ اندک بوده و شواهد نشانگر آن است که هر کدام از نویسندگان بعدی، به اثر/ آثار پیش از خود دسترسی داشته و درواقع موضوع را تکمیل کرده‌اند. ضمناً اختلافات میان آنها نشان می‌دهد که نویسندہ هر کدام، با توجہ به آگاهی‌ها و محدودہ اسناد و منابعی که داشته به موضوع پرداخته است. بنابراین، برای آگاهی دقیق از ساختار حکومتی دورۀ صفوی و به‌ویژہ اواخر آن، باید هر سه اثر را با دید انتقادی مورد بررسی و سنجش دقیق قرار داد تا دیدی دقیق و عمومی از موضوع به دست آید. نخستین گام در این زمینه، شناخت دقیق این متون است.

یکی از این سه متن تذکرہ الملوک نام دارد. نخستین نسخہ شناخته‌شده از تذکرہ الملوک به‌نشانی Or. 9496 در کتابخانہ موزہ بریتانیا نگهداری می‌شود که چاپ عکسی آن، همراه با ترجمہ انگلیسی و تعلیقات مفصل، توسط ولادیمیر مینورسکی در سال ۱۹۴۳م در لندن منتشر شده‌است (MINORSKY, 1943). سپس محمّد دبیرسیاکی متن اثر را بر اساس همان چاپ عکسی به سال ۱۳۳۲ش به‌صورت حروفی چاپ کرد ([میرزا سمیعاً، ۱۳۳۲]). پس از آن، حواشی و تعلیقات مینورسکی توسط مسعود رجب‌نیا

دستور الملوک. متن کامل بر اساس نسخہٴ حیدرآباد ہند. تألیف میرزا محمد رفیع انصاری. به کوشش نویواکی گندو. توکیو: مؤسسہ مطالعات زبانہا و فرهنگہای آسیا و آفریقا، ۱۳۹۷ش. ۱۱+۲۷۲+72ص.

بیشتر متون فارسی ویژہ آموزش استیفا و امور دیوانی، به آموزش شیوہ‌های اجرایی نگارش دفاتر و همچنین رقوم سیاکی اختصاص یافته‌اند. این آثار - که عمدۀ آنها در دورۀ قاجار نوشته شده‌اند - برای آموزش مقدمات این دانش به نوآموزان و به‌ویژہ آشنایی با شیوہ نگارش سیاکی تدوین شده‌اند. اما متون ویژہ تشریح سلسلہ مراتب حکومتی، وظایف، میزان دستمزد، تعداد زیردستان، القاب، خطاب‌ها و به‌طور کلی ساختار اداری حکومت‌ها در ایران انگشت‌شمار است.^۱ تاکنون یک متن ناقص و دو متن کامل

۱. این موضوع دربارۀ سرزمین‌های دیگر - به‌ویژہ امپراطوری گسترده عثمانی - نیز صادق است. مینورسکی در پژوهش ارزشمند خود در دستورالملوک، برخی از متون عربی و ترکی مربوط به نظام اداری مصر دورۀ مملوکی و حکومت عثمانی را شناسانده‌است (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲). در میان این آثار به متن فارسی آیین اکبری نیز اشاره کرده که بخشی از اکبرنامہ است و توسط ابوالفضل علامی دربارۀ تشکیلات اداری گورکانیان ہند، به‌ویژہ در دورۀ اکبر بن ہمایون (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق)، نگاشته شده‌است. جز این، چند نوشتہ فارسی دیگر دربارۀ ساختار حکومتی دربار تیموریان ہند نوشتہ شده که برخی از آنها بسیار مهم است، اما چون روش‌های رایج در آن سرزمین با ساختار حکومتی رایج ایران تفاوت‌هایی دارد، در این مقالہ بدانہا نخواہیم پرداخت. تنها متن شناخته‌شده دربارۀ نظام اداری در ماوراءالنہر نیز مجمع‌الارقام اثر میرزا بدیع دیوان است (میرزا بدیع دیوان، ۱۹۸۱) اما این اثر ہم تفاوت‌های عمدہ با شیوہ ایران دارد و لذا بہ آن نخواہیم پرداخت.

به فارسی ترجمه و منتشر شد (مینورسکی، ۱۳۳۴). بعدها هر دو کتاب (متن حروفی و ترجمه تعلیقات) به صورت یکجا توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید (میرزا سمیعا و مینورسکی، ۱۳۶۸).^۱ تجدید چاپ‌های بعدی نیز شامل هر دو کتاب با هم است. نویسنده تذکره‌الملوک در زمان انتشار اولیه آن ناشناخته بود و بعدها محمدتقی دانش‌پژوه با استناد به یک یادداشت در آغاز نسخه‌ای از همین اثر (شماره ۶۲۷۵ کتابخانه ملک) مشخص کرد که نویسنده این متن میرزا سمیعا (گویا امیر محمدسمیع کارخانه‌آقاسی گنج‌علی‌خانی) است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷: ۴۷۶-۴۷۷).

دومین متن از این نوع نگارشی، که با نام القاب و موجب دوره سلاطین صفویه چاپ شده، نوشته میرزا علی‌نقی نصیری است. متن اثر از دیدگاه اطلاعات تاریخی و اشاره به نام افرادی که در ادوار متأخر صفوی در دستگاه‌های حکومتی مشغول بودند، نسبت به دو اثر دیگر مبسوط‌تر است؛ با این حال نسخه بازمانده از متن، متأسفانه ناقص است و دقیقاً نمی‌دانیم چه اندازه از آن موجود نیست. در میان سه متن فارسی موجود درباره ساختار حکومتی صفویان، فقط دوره نگارش این اثر دقیقاً مشخص است و چنانکه مصحح اشاره کرده، در حدود سال ۱۱۴۱ ق یا اندکی پس از آن نگاشته شده است (رحیم‌لو، ۱۳۷۱: ۱۷). استناد مصحح به بخشی از متن است که زمان نگارش آن صریحاً سال ۱۰۴۱ ق ثبت شده و در آن اشاره شده است که در مدت هفت سال - یعنی تقریباً از ۱۱۳۵ ق که مصادف با آغاز حکومت طهماسب دوم است - سیزده وزیر اعظم و نایب تعیین شده بوده‌اند (نصیری، ۱۳۷۱: ۹). خطاب‌های نویسنده درباره پادشاهان گذشته صفوی نشان می‌دهد که هنوز صفویان بر سر کار بوده‌اند و او نیز به دفاتر حکومتی دسترسی داشته و آگاهی‌هایش مستند به برخی اسناد و دفاتر بوده و قابل اعتناست.^۲ ترجمه

۱. در ادامه ارجاعات به همین چاپ خواهد بود؛ ارجاع به متن تذکره‌الملوک به صورت (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸) و ارجاع به ترجمه تعلیقات مینورسکی به صورت (مینورسکی، ۱۳۶۸).
۲. مثلاً در جایی می‌نویسد: «و کلّ مداخل مشاؤون الیه با رسومات او، از قرار سررشتجانی که به نظر رسید، نصف مداخل وزیر اعظم است؛ سالی تخمیناً شش هزار تومان».

انگلیسی این اثر همراه با یادداشت‌هایی توسط ویلم فلور منتشر شده است (FLOOR, 2008).

سومین متن شناخته‌شده در این زمینه دستورالملوک است که توسط محمدرفع انصاری مستوفی‌الممالک، معروف به میرزا رفیعا، نگاشته شده است. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۴۷ ش از روی تنها نسخه شناخته‌شده تا آن زمان (ش ۱۳۵۶ کتابخانه سריزدی) که نواقص عمده‌ای داشت توسط دانش‌پژوه در چند شماره مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به چاپ رسید (میرزا رفیعا، ۱۳۴۷-الف و ۱۳۴۷-ب؛ همو، ۱۳۴۸-الف و ۱۳۴۸-ب). پس از آن، ایرج افشار چند برگ تازه‌یاب از بخش‌های افتاده نسخه کتابخانه سریزدی را شناسایی کرد و در مقاله‌ای به چاپ رساند (میرزا رفیعا، ۱۳۷۸)، سپس بخش‌های چاپ‌شده توسط دانش‌پژوه را بازبینی و همراه با بخش‌های تازه‌یاب به صورت یکجا منتشر کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰). چنانکه کندو اشاره کرده، ترجمه روسی دستورالملوک در سال ۱۹۹۱ م در تاشکند منتشر شده است (VILDANOVA, 1991). سپس محمّداسماعیل مارچینکوفسکی^۳ ترجمه انگلیسی و شرح دستورالملوک را به عنوان رساله دکتری خود برگزید و در سال ۱۹۹۸ م از آن دفاع کرد و چند سال بعد، در سال ۲۰۰۲ م، همراه با چاپ نسخه برگردان نسخه سریزدی آن را منتشر کرد (MARCINKOWSKI, 2002). بعدها توضیحات و تعلیقات مارچینکوفسکی توسط علی کردآبادی به فارسی ترجمه و همراه با متن اثر - که فاقد بخش‌های نویافته است - در ایران چاپ شد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵). ملاحظات و انتقادات سودمندی بر چاپ مارچینکوفسکی به قلم دکتر منصور صفت‌گل، به عنوان مقدمه، در آغاز این کتاب درج شده است که نشان می‌دهد ترجمه و یادداشت‌های مارچینکوفسکی چندان دقیق نیست، اما به هر حال برای پژوهشگران سودمند است. چون مارچینکوفسکی در چاپ خود، افزوده‌های نویافته افشار را وارد نکرده بود، ترجمه این موارد را بعدها در خلال یک مقاله به عنوان تکمله بر کار پیشینش افزود (MARCINKOWSKI, 2007). ترجمه انگلیسی دیگری از دستورالملوک توسط ویلم فلور و محمّدحسن فغفوری

1. Muhammad Ismail (Christoph) Marcinkowski (1964-...).

تألیف شده است. مهمتر از آن، رونویسی دیگر از اثر (در مجموعه ۱۳۸۰۹ کتابخانه مجلس، بی تا، گ ۴۳ پ- ۹۷ پ) است^۲ که در مقدمه آن (گ ۴۳ پ) نام اثر چنین ضبط شده است: این خلاصه ایست مسما به تذکره اشرف شاهی.

درج این نام ما را بدین پرسش رهنمون می شود که «آیا این نام واقعی اثر نبوده که پس از سقوط اشرف و افغان ها، توسط کاتبان به تذکره الملوك بدل شده است؟».

صفت گل علی رغم آنکه استدلال مینورسکی درباره نگارش تذکره الملوك برای اشرف افغان را «ظاهراً قانع کننده» دانسته، با توجه به برخی مقدمات (نک: دنباله مقاله) بر این باور است که این نظر چندان استوار نیست و لذا احتمال تألیف تذکره الملوك و آثار مشابه را برای شاه طهماسب دوم (حک ۱۱۳۵-۱۱۴۵ ق) قوی تر دانسته است (صفت گل، ۱۳۸۵: ۹). اما درباره دستور الملوك، چون در نسخه کتابخانه سیریزی نام شاه سلطان حسین صفوی (حک ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) به عنوان مهدی الیه کتاب درج شده است، دانش پژوه نگارش اثر برای او را پذیرفته و در مقاله ای که به عنوان درآمد بر چاپ متن دستور الملوك نگاشته، آورده است:

... مؤلف ما محمدرفع انصاری مستوفی الممالک این نسخه را به نام شاه سلطان حسین ساخته است، با اینکه در خود آن از این پادشاه به عنوان شخص در گذشته ای یاد می شود، پیداست که در متن آن دست برده اند. (دانش پژوه، ۱۳۴۷: ۴۸۴)

او در پایان همان مقاله اشاره کرده است که:

از این شواهد روی هم رفته چنین برمی آید که این دو کتاب [تذکره الملوك و دستور الملوك] باید در زمان شاه سلطان حسین پی ریزی شده باشد و اگر هم چنین دفتری به همین روش پیش از این بوده، آن را اندکی دگرگون می ساخته و دیباچه آن را به نام او کرده اند. در انشاء دستور الملوك^۳ هم با اینکه به گواهی دیباچه آن باید

۲. این نسخه کامل است و فقط یک برگ از پایان افتادگی دارد. جز سه نسخه یاد شده، نسخه دیگری از تذکره الملوك، مورخ ۱۲۴۵ ق، در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است که دانش پژوه آن را شناسانده است (دانش پژوه، ۱۳۴۷: ۴۷۵). او در همانجا از نسخه دیگری با همین نام در کتابخانه سلطنتی یاد کرده و گفته که آن را ندیده است.

۳. اصل: دستور الملک.

منتشر شده که نویافته های افشار را نیز در بر دارد (FLOOR, 2007). همه چاپ های یاد شده بر اساس نسخه کتابخانه سیریزی اند که تنها شامل هشت «باب» از پانزده باب اثر است و در میانه باب های آخر نیز افتادگی دارد. اما اندکی پیش از آشنایی دانش پژوه با نسخه سیریزی، دستنویس دیگری از اثر، شامل تمام متن، در نخستین جلد فهرستی از دستنویس های فارسی کتابخانه و موزه سالار جنگ (حیدرآباد هند) شناسانده شده بود که از چشم پژوهشگران پیشین افتاده بود (کندو، ۱۳۹۷-الف: ۴-۵). خوشبختانه دانشمند ژاپنی، نوبوکی کندو، این دستنویس را مورد توجه قرار داده و متن اثر را بر پایه این نسخه و پژوهش های پیشین تصحیح و منتشر کرده است (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷). او مقاله کوتاهی نیز به زبان فارسی درباره پیشینه پژوهش درباره اثر و شناسایی نسخه سالار جنگ نوشته است (کندو، ۱۳۹۷-ب). موضوع اصلی نوشته حاضر معرفی چاپ کندو از دستور الملوك است، اما از آنجا که تا کنون نظر قابل پذیرشی درباره دوره نگارش و مهدی الیه سه اثر یاد شده داده نشده است، نخست به این موضوع خواهیم پرداخت.

مهدی الیه و دوره نگارش سه اثر

درباره مهدی الیه و دوره نگارش تذکره الملوك هیچ اشاره صریحی در متن وجود ندارد، اما مینورسکی به دلیل یادکرد «شاه محمود» در متن تذکره الملوك ([میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۳-۲۴] به عنوان شخصی در گذشته، احتمال داده است که:

پس رساله «به طریق اجمال و استعجال» گردآمده، بدون تردید به برادرزاده و جانشین شاه محمود، اشرف افغان (۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ برابر ۱۷۲۵ تا ۱۷۲۹) تقدیم گردیده است. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳)

برخی قرائن این احتمال هوشمندانه را تأیید می کند. از جمله در همان مقدمه برافزوده آغاز نسخه کتابخانه ملک - که دانش پژوه نیز بدان استناد کرده و متن آن را در مقاله اش آورده - آمده که اثر برای اشرف افغان (حک ۱۱۳۷-۱۱۴۲ ق)^۱

۱. مستوفی پایان حکومت اشرف افغان را سال ۱۱۴۴ ق آورده اما مدت حکومتش را شش سال دانسته است که از روی حساب مصادف ۱۱۴۳ ق خواهد بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۲) و باز با سال ۱۱۴۲ ق که در برخی منابع (قزوینی، ۱۳۶۷: ۸۵) آمده یک سال اختلاف دارد.

به نام شاهسلطان حسین ساخته شده باشد، به گواهی تعبیرهای ساده‌ای که از این پادشاه در متن شده است، باید دستبندی کرده باشند و خواسته‌اند که آن را مانند تذکرةالملوک به سبک زمان اشرف افغان درآورند.

دربارهٔ نام مهدی‌الیه کتاب، دانش‌پژوه نام مندرج در مقدمه - یعنی شاهسلطان حسین- را مسلم گرفته^۱ و از این روی مغایرت‌هایی چون یادکرد خود شاهسلطان حسین در متن را حاصل تصرف‌های بعدی تلقی کرده است؛ در حالی که احتمال دست‌برد کوچکی در مقدمه معقول‌تر از احتمال دست‌برد در جای جای متن است. نکتهٔ جالب توجه اینکه در نسخهٔ تازه‌یاب دستورالملوک، نام مهدی‌الیه نانوخته گذاشته شده و با توجه به این نکته می‌توان گمان برد که شاید در نسخهٔ منقول عنهای نسخهٔ سریزدی نیز نام مهدی‌الیه نانوخته مانده بوده، یا در آنجا نام شخصی درج بوده که در ادوار بعدی چندان محبوب نبوده است (ظ. اشرف افغان) و لذا کاتب، یا یکی از مالکان نسخه، بدون توجه به مغایرت‌ها، نام شاهسلطان حسین را جایگزین آن کرده است. نظر دانش‌پژوه در این باره که از ادوار دور چنین دستورالعمل‌هایی وجود داشته و این دو اثر (تذکره و دستور) از روی آنها تدوین شده‌اند، مستند به هیچ سندی نیست و به دلایلی پذیرفتنی نمی‌نماید؛^۲ از جمله اینکه اگر پیشینه‌ای در نگارش این دست‌آثار وجود داشته، پس چرا فقط همین سه اثر به دست ما رسیده است؟ سه اثر که تقریباً هم‌زمان، پس از سقوط اصفهان و در دورهٔ آشفتگی کشور، پدید آمده و نسخه‌هایی از آنها موجود است. چرا در ادوار پیشین که اوضاع آرام‌تر بود، از آن آثار فرضی رونویس‌هایی فراهم نیامده و به دست ما نرسیده است؟ از سویی اگر چنین آثاری بیشتر وجود داشته، قاعدتاً شاه و اطرافیانش از آنها آگاه بوده‌اند و ایجاد اثر جدید با تغییر نام مهدی‌الیه، عملاً نوعی

انتحال و نادان انگاشتن مهدی‌الیه محسوب می‌شود. ضمن اینکه در دورهٔ صفوی، ساختارهای اداری عملاً وجود داشته و شاهزادگان صفوی در همین دستگاه‌ها پرورش می‌یافته‌اند، پس چه نیازی به چنین دستورالعمل‌هایی بوده است؟ البته در اینکه دفاتر، سررشته‌ها و قوانین (به معنای مصطلح دانش استیفا) ویژه برای ادارهٔ امور وجود داشته تردیدی نیست، زیرا در برخی مواضع دستورالملوک و به‌ویژه در القاب و مواجب، به اسناد و سررشته‌های موجود در دواوین صفوی استناد شده است؛ برای نمونه:

در تفصیل نفری قورچیان و غلامان و سایر ملازمان و مقربان ایام شاهسلطان حسین از قرار نسخه [ای] که در بیلان‌نیل سنهٔ هزار و صد و سیزده در دفترخانهٔ همیون اعلی قلمی نموده بودند ملاحظه شد، بر این موجب است... (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۲۱۷؛ نیز نک. همان: ۲۳۲، ۲۳۳)

چنانکه مینورسکی به درستی اشاره کرده، نگارش کتابچه‌هایی ویژه شرح وظایف ارکان حکومت، عملاً یا به کار شخصی می‌آید که کلاً با اوضاع بیگانه است و می‌خواهد از آن سر در بیاورد، یا شخصی که قصد اصلاح ساختار دیوانی کشور را داشته باشد.

صفت گل دربارهٔ زمان نگارش دستورالملوک با استناد به عبارت زیر دربارهٔ «شغل متولّی مزارات سلاطین صفویه واقع در قم» پرسش مهمی را مطرح کرده که اگر نتیجهٔ آن پذیرفته شود، به یک تعبیر، نظر دانش‌پژوه دربارهٔ نگارش کتاب برای شاهسلطان حسین تأیید می‌شود:

و سابقاً متولّی هر سرکار از مزارات مذکوره که عبارت از سه سرکار است، علی‌حدّه و در وجه هر یک مبلغ یکصد تومان مقرّری مقرّر بوده و ثانی‌الحال، تولّیت هر سه سرکار به یکی قرار یافته ... (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۱۱)

پرسش صفت گل این است که با توجه به آنکه در قم چهار نفر از سلاطین صفوی مدفونند، آیا اشارهٔ این عبارت به سه سرکار، نشانگر آن نیست که دستورالملوک در «عهد حیات» شاهسلطان حسین (چهارمین پادشاه مدفون در قم) نوشته شده است؟ این پرسشی مهم و، به احتمال بسیار، درست است، اما قرآینی هم برای پذیرفته نشدن آن به عنوان یک سند قطعی وجود دارد. نخست اینکه عبارت یادشده صرفاً

۱. از نوشتهٔ رحیم‌لو چنین برمی‌آید که او نیز این نکته را پذیرفته است (رحیم‌لو، ۱۳۷۱: پانزده).

۲. برخی از پژوهشگران دیگر نیز با این نظر دانش‌پژوه موافق نیستند و بعضاً دلایلی در ردّ آن آورده‌اند (رحیم‌لو، ۱۳۷۱: چهارده-پانزده؛ مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵: ۹۲)؛ اما مارچینکوفسکی، به رغم آن دلایل، با دانش‌پژوه موافق است و برخی مطابقت‌ها میان تذکرةالملوک و دستورالملوک با اطلاعات سفرنامه‌نویسان فرنگی اواخر دورهٔ صفوی را نشانگر آن دانسته که «متنی فارسی شبیه به این دو دست‌نامهٔ مورد نظر در اختیار داشته‌اند» (همان: ۹۳).

است. ضمناً یاد نشدن مزار شاه سلطان حسین نیز با نظریه نگارش اثر در دوره طهماسب دوم هم خوانی ندارد. چنانکه مارچینکوفسکی و کندو در مقدمه خود اشاره کرده‌اند، یادکرد چهار خلیفه راشدین در مقدمه دستور الملوك در دوره‌ای چون حکومت سلسله شیعی صفوی معمول نبوده‌است (مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵: ۱۰۵؛ کندو، ۱۳۹۷-الف: ۲). عبارت خطبه بدین قرار است (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۱):

... و پس از آن، صلوات بلانیهایات و تحیات زاکیات بر آل اطهار و اصحاب اخیار مادام اللیل والتهار که خلفاء راشدین و قوایم اربعه بنیان نوین و ارکان مشیده ایوان یقین... و محرمان اسرار خاتم انبیاء اند باد.

البته این دو پژوهشگر عموماً بر تعبیر «خلفاء راشدین» تأکید کرده‌اند، که دست‌کم در این عبارت می‌توان معنی لغوی آن را هم در نظر گرفت که در آن صورت بر ائمه شیعه نیز قابل انطباق است؛ اما اضافه کردن «اصحاب اخیار» به «آل اطهار» از مواردی است که نمی‌شود آن را به‌آسانی توجیه کرد. قرینه دیگر، دنباله دیباجه است که در آنجا در میان القاب یادشده برای مهدی‌الیه، عبارت «اشرف سلاطین باتمکین» نیز دیده می‌شود، که می‌تواند مؤید نگارش اثر برای اشرف افغان باشد.^۱ از دیگر قرائن نگارش در دوره اشرف افغان می‌توان به جایی از متن درباره شغل «مستوفی خلاصه» اشاره کرد که در آنجا آمده‌است:

خدمت مزبور، معمول و مستمر نبوده؛ چند روزی در زمان یکی از سلاطین سابقه، خدمت مزبور را به میرزاهاشم نامی تفویض فرمودند و بعد از هفت هشت ماه معلوم شد که تعیین او بی‌فایده است... چون مستوفیان و کُتاب، اکثر محاسبات وزراء و تحویلداران و تحصیلداران و ضابطان و متصدیان و غیره را در سنوات مشخص نساخته بودند، و به علت تأخیر و تعویق محاسبات، مبلغ‌ها نزد مؤدیان مانده و از زمان گیتی‌ستان الی پنج سال قبل ازین که سرکار بقایا بوده، حسب‌الواقع تشخیص نتوانستند داد... (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۷۲)

۱. جالب‌توجه آنکه در القاب و مواجب نیز مشابه همین تعبیر به کار رفته‌است: «به اعتبار آنکه نظارت موقوفات مسجد کبیر مشهد مقدس معلی با خواجه‌سرایان می‌باشد که از جانب اشرف تعیین شوند، حق‌النظاره‌ای... دارند» (نصیری، ۱۳۷۱: ۲). باید توجه داشت که ظاهراً چنین خطایی (جانب اشرف) برای شاه‌سلطان حسین رایج نبوده‌است، در حالی که می‌تواند به خوبی برای اشرف کاربرد داشته باشد.

نشانگر آن است که پیشتر، هر سرکار دارای متولّی جدا بوده اما «ثانی‌الحال» (یعنی بعداً، در دوره شاه‌سلطان حسین) تولیت هر سه قبر به یک نفر محوّل شده‌است. بنابراین، زمان این تغییر، در دوره پادشاهی شاه‌سلطان حسین بوده‌است و لذا چنین گزارشی می‌تواند پس از درگذشت او هم نوشته شده باشد. از سویی، اگر بپذیریم که دستور الملوك برای افغان‌ها نوشته شده (نک. دنباله مقاله) لاجرم قبور سلاطین صفوی، دیگر آن اهمیت پیشین را نداشته که گور شاه‌سلطان حسین را هم به آن بیفزایند. به عبارت دیگر، نویسنده دستور الملوك صرفاً مشاغل کلانی را که پیشتر وجود داشته گزارش کرده و قاعدتاً چنین شغلی دست‌کم در دوره افغان‌ها وجود نداشته‌است تا تعهد گور پادشاه چهارم، به وظایف متصدی آن افزوده شود.

صفت گل در ملاحظات که بر چاپ مارچینکوفسکی نگاشته، نکته مهم دیگری را مطرح کرده‌است. او پیش فرض دانش‌پژوه درباره پیشینه نگارش دستورالعمل‌های قدیمی و استمرار کاربرد آن در روزگار بعدی (دوره قاجار) را پذیرفته و آن را قرینه‌ای برای تضعیف نظریه نگارش تذکرة الملوك برای اشرف افغان دانسته و در دنباله، این فرض را مطرح کرده که تذکرة الملوك و متون همانند آن - که قاعدتاً دستور الملوك را نیز شامل می‌شود - «برای» شاه‌طهماسب دوم نوشته شده‌اند:

... شاید این پیشینه و این استمرار آن در روزگار بعدی، تا اندازه‌ای دآوری مینورسکی درباره تذکرة الملوك برای اشرف افغان را زیر سؤال برد. من می‌پندارم و شاید چنین نیز باشد که این متن و متون همانند آن شاید بنا بر همان رویه صفوی و چه بسا برای شاه طهماسب دوم نوشته شده باشد. استدلالی که مینورسکی برای تألیف تذکرة الملوك ارائه می‌کند، گرچه ظاهراً قانع‌کننده است اما با در نظر گرفتن پیشینه و استمرار تألیف متونی از این نوع در تاریخ دیوانسالاری ایران، گویا نمی‌تواند چندان استوار باشد. (صفت گل، ۱۳۸۵: ۹)

حدس صفت گل درباره نگارش تذکرة الملوك برای شاه‌طهماسب دوم، با مستندات که یاد شد قابل اثبات نیست و درباره دستور الملوك نیز با توجه به برخی قرائن، پذیرفتنی نمی‌نماید. از قرائن تضعیف این گمان، خطبه اثر

این عبارت نشان می‌دهد که از زمان «گیتی‌ستان» (ظ. شاه طهماسب) تا پنج سال پیش از نگارش این اثر که «سرکار بقایا»^۱ برقرار بوده، محاسبات مؤدیان ثبت نشده‌است. آیا می‌توان پنج سال پیش را مصادف با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها (۱۱۳۵ ق)^۲ و آشفته شدن دستگاه‌های استیفا دانست؟ در آن صورت، زمان نگارش دستورالملوک تقریباً مصادف ۱۱۴۰ ق، یعنی دوره اشرف، خواهد بود. قرینه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کند، عبارتی در القاب و مواجب است که مطابق آن، در دوره شاهسلطان حسین، برای مدتی «مستوفی بقایا» تعیین ولی باز برچیده شد:

در زمان مالک‌رقاب چند وقتی مستوفی بقایا تعیین شده،
باز موقوف گردید. (نصیری، ۱۳۷۱: ۶۲)

جز این‌ها، کندو با استناد به نظر فلور مبنی بر آنکه نویسنده دستورالملوک در دوره اشرف افغان همین شغل مستوفی‌الممالکی را داشت،^۳ به درستی بر این باور است که این اثر در دوره اشرف افغان نوشته شده‌است (کندو، ۱۳۹۷- الف: ۲؛ کندو، ۱۳۹۷- ب: ۲۴۳-۲۴۴). او در جای دیگر از مقدمه‌اش، با اشاره به اینکه جای نام مهدی‌الیه در نسخه حیدرآباد نانوخته مانده، اشاره کرده که این نکته، نظریه نگارش اثر برای یک حاکم افغان را تقویت می‌کند (کندو، ۱۳۹۷- الف: ۵).

اما نکته‌ای که توجه بدان می‌تواند بسیاری از تناقض‌های هر سه متن را برطرف کند آن است که افغان‌ها تا سال ۱۱۳۹ یا ۱۱۴۰ ق شاهسلطان حسین را زنده نگاه داشته بودند.^۴ بنابراین قابل توجیه خواهد بود که

۱. دربارهٔ وظایف «سرکار بقایا» در دستورالملوک سخنی نرفته‌است. در تذکرةالملوک نیز بدان اشارتی نیست و فقط از «نویسنده بقایا» نام رفته‌است (میرزا سمیعاً، ۱۳۶۸: ۶۲). در القاب و مواجب از شغل «مستوفی بقایا» سخن رفته (نصیری، ۱۳۷۱: ۶۲) که باید متولّی همین سرکار بقایا باشد و از آنجا دانسته می‌شود که وظیفهٔ این دستگاه رسیدگی به «باقی» مؤدیان بوده‌است.
۲. میرزا مهدیخان استرآبادی تاریخ تسلط افغان‌ها بر اصفهان را یازدهم محرم ۱۱۳۵ ق ضبط کرده‌است.
۳. استناد فلور به گزارش مأموران هلندی دربارهٔ رویدادهای اصفهان در دوره اشرف است (فلور، ۱۳۶۷: ۳). این گزارش نشان می‌دهد که پسر و داماد میرزا رفیعاً نیز توسط اشرف افغان به کار کلانتری اصفهان و واقعه‌نویسی گمارده شده بودند.
۴. در درّهٔ نادره ماده تاریخ قتل شاهسلطان حسین به صورت «تجدید لقتل الحسین» ضبط شده که مصادف با سال ۱۱۴۰ ق است (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۷۳).

دستورالملوک به فرمان اشرف افغان اما در زمانی نوشته شده باشد که هنوز شاهسلطان حسین زنده بوده‌است. به همین علت هیچ کدام از اشارات دستورالملوک به شاهسلطان حسین نشان از درگذشت او ندارد. ضمن اینکه هیچ کدام از عباراتی که برای او به کار رفته تبجیلی نیست و صرفاً در هر کدام اشاره شده که در اواسط یا اواخر دوره حکومت او، اوضاع مشاغل چگونه بوده‌است. بنا بر آنچه یاد شد، می‌توان پذیرفت که دستورالملوک به فرمان اشرف افغان در محدودهٔ زمانی میان آغاز حکومت او در ۱۰۳۷ ق تا پیش از قتل شاهسلطان حسین در ۱۰۳۹-۱۱۴۱ ق نگاشته شده‌است؛ به‌ویژه که این موضوع، با نکته‌ای که صفت گل دربارهٔ سرکار مزارات صفویان و نگارش اثر در حیات شاهسلطان حسین مطرح کرده، نیز سازگاری دارد. بنابراین، به احتمال بسیار، نگارش هر دو متن تذکرةالملوک و دستورالملوک به فرمان اشرف و در دوره او به انجام رسیده‌است. البته با توجه به اینکه نویسنده دستورالملوک به متن تذکرةالملوک دسترسی داشته (نک. دنبالهٔ مقاله) قاعدتاً باید نوشتهٔ او دیرتر و نزدیک‌تر به سال‌های ۱۰۳۹-۱۱۴۱ ق یا حتی اندکی پس از آن به پایان رسیده باشد.

گفتنی اینکه مارچینکوفسکی به دو موضوع پیش گفته (اشاره نشدن به درگذشت شاهسلطان حسین و یادکرد بدون بزرگداشت او در متن) اشاره کرده و تاریخ نگارش دستورالملوک را میان ۱۱۳۵-۱۱۳۷ ق یعنی در دوره میان سقوط اصفهان و مرگ شاه تخمین زده، اما نظرهای او متناقض و بی‌استدلال است؛ زیرا نگارش اثر برای اشرف افغان را نپذیرفته و البته با تردید، نگارش دستورالملوک برای افغان‌ها را نیز متنفی ندانسته‌است (مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۷)!

پیش از پرداختن به مبحث بعد بهتر است دربارهٔ دوره

۵. در برخی منابع، اشاره شده که شاهسلطان حسین را تا پیش از حملهٔ حکومت عثمانی به غرب ایران و پیش‌روی به بهانهٔ هواخواهی از او نکشته بودند. مستوفی این واقعه را در سال ۱۱۴۱ ق دانسته (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۶-۱۳۷) ولی نوایی بدون تصریح به منبع خود، تاریخ رویارویی اشرف با عثمانی‌ها و کشتن شاهسلطان حسین را در صفر ۱۱۳۹ ق ثبت کرده‌است (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۲). بنابراین، دست‌کم سه گزارش دربارهٔ سال مرگ شاهسلطان حسین در دست است.

۵. او تاریخ مرگ شاهسلطان حسین را ۱۱۳۷ ق دانسته‌است.

مشغول بوده باشد و چون بودن او نزد اشرف ظاهراً متنفی است، لاجرم مهدی‌الیه کتاب طهماسب دوم بوده است.^۲ البته در یکی از پاورقی‌های پیشین اشاره کردیم که برخی قرائن نیز در تأیید نگارش القاب و مواجب برای اشرف در متن موجود است. بنابراین نباید این احتمال را نادیده گرفت که ممکن است این اثر نیز برای اشرف نوشته شده اما پس از سقوط او، با افزودن عباراتی ضدّ افغان‌ها، به طهماسب دوم اهدا شده باشد.

با توجه به آنچه یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت که تذکره الملوك در اوایل دوره اشرف افغان برای او نوشته شده و دستور الملوك نیز با فاصله اندکی برای همو نوشته شده و پس از آنها القاب و مواجب احتمالاً برای طهماسب دوم تألیف شده است.

ارتباط دستور الملوك و تذکره الملوك^۳

نظر پژوهشگرانی که دستور الملوك و تذکره الملوك را با یکدیگر سنجیده‌اند به درستی بر این است که دو اثر، ارتباط بسیاری با یکدیگر دارند. باور دانش‌پژوه این است که نویسندگان از منابع مشابه و مشترک پیشین بهره برده‌اند؛ اما چنانکه یاد شد، این نظر پذیرفتنی نمی‌نماید. مارچینکوفسکی در یک جا اشاره کرده که تذکره الملوك صرفاً اقتباسی از دستور الملوك است (مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵: ۸۴) و در جای دیگر تذکره الملوك را نسخه بازبینی یا تعدیل‌شده دستور الملوك دانسته و بر این باور است که دستور الملوك پیش از تذکره الملوك نوشته شده است (همان: ۱۱۳). اما شواهد نشانگر نادرستی نظر اوست و نشان می‌دهد که به عکس، تذکره الملوك پیش از دستور الملوك نوشته شده و دستور الملوك متنی گسترش‌یافته و تکمیل‌شده بر مبنای تذکره الملوك است.

آنچه درباره ارتباط این دو اثر حائز اهمیت است آن است که تذکره الملوك عموماً درباره مناصب افرادی است

نگارش القاب و مواجب نیز مواردی را مطرح کنیم تا درباره هر سه اثر به جمع‌بندی برسیم. بنا بر نظر مینورسکی، دستور العمل‌هایی مانند تذکره الملوك، در شرایطی که نظام حکومتی فروپاشیده، به سفارش شخصی که قصد بازسازی یا اصلاح ساختار حکومتی را داشته تدوین شده است. این شخص، ناگزیر یکی از حکومت‌گران پس از سقوط اصفهان خواهد بود. به همین دلیل نظری درباره مهدی‌الیه تذکره الملوك به درستی بر اشرف افغان بوده است. اما درباره القاب و مواجب، با توجه به تاریخ نگارش اثر در حدود سال ۱۱۴۱ ق یا اندکی پس از آن، رحیم‌لو اشاره کرده که اثر «در دستگاه حکومتی شاه طهماسب دوم نگارش یافته است» (رحیم‌لو، ۱۳۷۱: پانزده) و صفت گل نیز طهماسب دوم را (ظاهراً برای هر سه اثر) پیشنهاد کرده است. با این حال چون در ۱۱۴۱ ق هنوز اشرف ساقط نشده بود،^۱ این تاریخ نگارش و همچنین مواردی که رحیم‌لو در مقدمه آورده، برای ردّ نگارش اثر برای اشرف کافی نیست و قرائن بیشتری لازم است. یکی از این قرائن تأییدی، در جایی از متن، ضمن یادکرد اهمیت شغل حکیم‌باشی، آمده است:

مزاج نواب طوبی‌آشیان [شاه سلیمان] از حدّ اعتدال تجاوز نمود... و بدان سبب، اوضاع سلطنت شروع به اختلال نموده، اضمحلال پذیرفت تا به حدّی که افغان آمده ایران را تصرف نمود. و اول برهم خوردگی ایران، علیل شدن و متوجه نگردیدن نواب طوبی‌آشیان بود به امور مملکت. (نصیری، ۱۳۷۱: ۴۲)

نوع یادکرد از افغان‌ها در این عبارات نشان می‌دهد که مهدی‌الیه از آنان نیست. نویسنده باز در جای دیگر از میرویس، پدر محمود افغان، چنین یاد کرده است:

حاکم ایل هود جبلی و غلجه‌ای و ناصری سکنه قندهار و قلات ترمک: ... و حکومت مزبوره سابقاً با میرویس بوده که بانی این همه فتنه و فساد شد. (همان: ۷۳)

از سویی چون عبارات نصیری درباره خودش نشان می‌دهد که هنگام نگارش اثر، مجلس‌نویس و از امرای درگاه معلی بوده (همان: ۲۷، ۲۹)، باید در دستگاه یک پادشاه

۱. پیشتر در یکی از پاورقی‌ها اشاره کردیم که پایان حکومت اشرف در منابع، میان سال‌های ۱۱۴۲ تا ۱۱۴۴ ق ثبت شده، که ظاهراً همان اولی درست است.

۲. او خادم آستانه رضیه رضویه نیز بوده و چون بخشی از مداخل این شغل از بابتی همه‌ساله محال دشت‌سر مازندران تأمین می‌شد (نصیری، ۱۳۷۱: ۲۷) گاهی اطلاعات او درباره مازندران جالب توجه است (همان: ۲۱).
۳. در اینجا به القاب و مواجب مگر به صورت گذرا نخواهیم پرداخت، زیرا متن آن به صورت ناقص به دست ما رسیده و ضمناً ساختار آن با دو اثر دیگر تفاوت‌هایی دارد.

دو باب اوّل بهتر نمایان است. جدول زیر، شامل سنجش فصول «باب اوّل» دو اثر است و تفاوت‌ها را دقیق‌تر نشان می‌دهد. در مواردی که فصلی در یک اثر موجود نیست «***» نهاده شده و زیر عباراتی که دستورالملوک نسبت به متن دیگر افزوده دارد، خطی کشیده شده است. فصل هشتم و نهم در دستورالملوک نسبت به تذکرهالملوک جابه‌جا است و لذا در اینجا آنها را جابه‌جا کردیم:

که در دارالحکومهٔ اواخر دورهٔ صفوی، یعنی شهر اصفهان، مشغول کار بوده‌اند و به همین علت در آن به صاحب‌منصبان مناطق دیگر کمتر پرداخته شده است. امّا نویسندۀ دستورالملوک که به متن تذکرهالملوک دسترسی داشته، همان بخش‌ها را با توضیحات بیشتر و واضح‌تر بازنویسی کرده و ضمناً اطلاعات صاحب‌منصبان مناطق دیگر را در جاهایی خاص به متن افزوده است. این مواضع برافزوده، در

تذکرهالملوک	دستورالملوک
باب اوّل در بیان شغل مآباشی و اهالی شرع دارالسلطنه اصفهان	باب اوّل در ذکر و بیان شغل مآباشی و متولیان جلیل‌القدر آستانه‌های متبرّکه مقدّسه و غیره علماء و اهالی شرع [شریف] دارالسلطنه اصفهان
فصل اوّل در بیان شغل مآباشی	فصل اوّل در بیان شغل مآباشی
فصل دوم در بیان شغل صدارت خاصه و عامه	فصل دوم در شغل صدارت خاصه و عامه
***	فصل سوم در بیان شغل عالیجاه متولّی جلیل‌القدر روضه رضیه رضویه
***	فصل چهارم در ذکر شغل متولّی آستانه مقدّسه حضرت معصومه واقعه در قم
***	فصل پنجم در ذکر شغل متولّی آستانه متبرّکه حضرت عبدالعظیم واقعه در طهران
***	فصل ششم در ذکر شغل متولّی مزارات سلاطین صفویه واقعه در قم
***	فصل هفتم در شغل متولّیان آستانجات اردبیل
فصل سوم در بیان شغل قاضی دارالسلطنه اصفهان	فصل نهم در بیان شغل قاضی دارالسلطنه اصفهان ^۱
فصل چهارم در بیان شغل شیخ‌الاسلام دارالسلطنه اصفهان	فصل هشتم در بیان شغل شیخ‌الاسلام دارالسلطنه اصفهان
فصل پنجم در بیان شغل قاضی‌عسکر	فصل دهم در بیان شغل قاضی‌عسکر

کرده در سلسله‌مراتب مشاغل رعایت کند. برای نمونه دیگر دربارهٔ ارتباطات دو متن لازم است اشاره شود که باب دوم تذکرهالملوک دربارهٔ مناصب امرایی است که به لفظ «عالیجاه» مخاطب بوده‌اند. در این باب، از دو گروه صاحب‌منصبان یاد شده:

۱. امراء غیر دولتخانه (/ امراء سرحد) که درواقع در ایالاتی جز دارالحکومهٔ اصفهان بوده‌اند. در این بخش به اختصار تمام و فقط در دو پاراگراف به این امر اشاره شده است (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۴-۵).
۲. امراء دولتخانه که در دارالحکومه منصب داشتند. در آغاز این بخش تصریح شده که: «غرض از تسوید این

چنانکه می‌بینیم، در عنوان باب اوّل دستورالملوک، عبارت «و متولّیان جلیل‌القدر آستانه‌های متبرّکه مقدّسه و غیره علماء» افزوده شده است. این توضیح اضافه دقیقاً مربوط به متولّیانی است که شغلشان در فصل‌های سوم تا هفتم افزوده شده است. این بخش‌ها در تذکرهالملوک موجود نیست، زیرا چنانکه گفتیم نویسندۀ این اثر، صرفاً قصد داشته تا مناصب اداری دارالسلطنه (اصفهان) را یادآور شود. تفاوت دیگری که میان دو اثر در جدول دیده می‌شود این است که نویسندۀ دستورالملوک یادکرد شغل شیخ‌الاسلام اصفهان را مقدّم بر قاضی آن شهر آورده و این احتمالاً به علت دقّت بیشتری است که ظاهراً سعی

فرستادن سپهسالار به جایی از ممالک محروسه بود، حضور سپهسالار نیز در جانقی لازم شمرده می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵).

البته باید توجه داشت که دستورالملوک در ابواب و فصول بعدی ساختاری کاملاً متفاوت دارد و در بخش‌های مشترک نیز لزوماً رونویسی یا تکمله تذکرهالملوک نیست. شاید بهتر باشد موضوع را چنین توصیف کنیم که نویسنده دوم، با در دست داشتن اثر اول به عنوان یک الگو و با وقت بیشتری که در اختیار داشته، سعی کرده اثری کامل‌تر پدید بیاورد.

چاپ جدید دستورالملوک

کشف نسخه دوم از متن بسیار مهم و کم‌نظیری چون دستورالملوک اتفاق بسیار مهمی به شمار می‌آید، به‌ویژه که نسخه پیشین ناقص بود. بنابراین باید از پژوهشگر ژاپنی، نوبوکی کندو، سپاسگزار بود که این نسخه را یافته و به تصحیح و چاپ آن اقدام کرده‌است. آشنایان با موضوع می‌دانند که تصحیح اینگونه متون تا چه اندازه دشوار و زمان‌بر است. تقریباً سطر به سطر و گاه واژه‌به‌واژه این آثار شامل نام‌ها، اصطلاحات و توضیحات تخصصی است که بسیاری از آنها را حتی نمی‌شناسیم. نثر موجز و نامفهوم اثر و همچنین ماهیت کمابیش پیچیده اینگونه متون نیز بر دشواری کار می‌افزاید. ضمناً باید توجه داشت که تصحیح بخش‌های نویافته مندرج در نسخه تازه‌یاب، عملاً از روی یک نسخه انجام شده و این نکته، مشکلات تصحیح متن را دوچندان کرده‌است. همه این عوامل موجب می‌شود که تصحیح چنین متنی، حتی برای مصحح فارسی‌زبان آشنا با موضوع، هم دشوار باشد. بنابراین آنچه از انتقادات و پیشنهادات در دنباله نوشته یاد خواهد شد، بیشتر به منظور پیشبرد تحقیق بر روی این اثر و پیشنهادهایی در تکمیل آن است.

یکی از مشکلات این تصحیح، کم‌توجهی به غلط‌های چاپی است و متأسفانه اینگونه موارد بیش از حد متعارف در کار دیده می‌شود. فهم اینگونه متون به اندازه کافی خواننده را درگیر می‌کند و این مشکل نیز بر مشکلات خوانش متن افزوده‌است. ضمن اینکه اینگونه غلط‌ها کوشش‌های فراوان

رساله ثبت شغل مختص هر یک از ایشان و سایر ارباب مناصب اصفهان می‌باشد». و سپس به تفصیل درباره امرای دولتخانه که مخاطب به لفظ «عالیجاه» بوده‌اند گفت‌وگو شده‌است (همان: ۴-۱۸).

باب دوم دستورالملوک نیز به همین موضوع اختصاص یافته اما در بخش اول، یعنی «امراء غیر درگاه معلی»، با تفصیل بیشتر به موضوع پرداخته شده‌است (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۱۶-۲۱). جالب توجه اینکه در آغاز بخش دوم (امراء دولتخانه) همان عبارت تذکرهالملوک تکرار شده‌است:

در ذکر امراء درگاه معلی: که هر یک به منصب مختصی سرافرازند و غرض از تسوید این رساله ظاهر ساختن شغل هریک از ایشان و سایر ارباب مناصب اصفهان است.

درواقع نویسنده دوم در هنگام تغییر متن و افزودن مشاغل امرای شهرهای دیگر لازم ندیده، یا فراموش کرده‌است، که این عبارت را حذف کند. تفاوت عمده دیگر که در «باب دوم» دستورالملوک دیده می‌شود آن که نویسنده جز یک مورد^۱ تمامی مشاغل مرتبط با چهارده تن امراء دولتخانه را آورده اما در خلال آنها یک فصل را به عنوان فصل سوم افزوده که «در بیان شغل عالیجاه سپهسالار کثیرالافتداریان» است (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹). در این زمینه نویسنده این سطور با اطمینان اظهار نظر نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد که سپهسالار نزد نویسنده تذکرهالملوک جزو امرای دولتخانه به شمار نمی‌آمده و به همین علت به او اشاره نکرده‌است.^۲ علت افزوده شدن این نام توسط نویسنده دستورالملوک ظاهراً آن است که نویسنده تذکرهالملوک در مقدمه باب دوم، هنگام اشاره به «امراء» چهارگانه دولتخانه، اشاره کرده که این چهار تن همراه با سه تن دیگر، داخل امرای جانقی^۳ بوده‌اند و اگر جانقی ویژه

۱. این مورد مربوط به شغل «خلیفه‌الخلافا» است که در تذکرهالملوک جزو امرای درگاه آمده (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۸) اما در دستورالملوک به جای آن شغل «حکیم‌باشی» آمده (انصاری، ۱۳۹۷: ۴۷) و جزو مقرّبانی که لفظ مقرّب‌الخلافا و عالیجاه داشته‌اند یاد شده‌است (همان: ۶۰).

۲. البته نویسنده القاب و مواجب نیز همانند دستورالملوک سپهسالار را با همان ترتیب جزو امرای دولتخانه به شمار آورده‌است (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۴) و این می‌تواند نشانگر آن باشد که منبع مورد استفاده نصیری دستورالملوک بوده‌است نه تذکرهالملوک.

۳. شورای عالی مشورتی (نک. نصیری، ۱۳۷۱: ۳۱؛ مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۸).

مصحّح را تحت‌الشّعاع قرار می‌دهد. برای نمونه، فقط در صفحات آغازین کتاب، این غلط‌های چاپی دیده می‌شود: «وارث» به جای «وارث» (ص ۱، س ۱۲)؛ «صلوات الله سلامه علیه» بدون واو عطف (ص ۱، س ۱۴)؛ «نبوت» به جای «نبوت» (ص ۲، س ۱)؛ «قواعد» به جای «قاعد» (ص ۵، س ۱۳). اینگونه نادرستی‌ها حتّی در آوانویسی‌های بخش تعلیقات کتاب هم دیده می‌شود. برای نمونه در همان نخستین صفحهٔ تعلیقات انگلیسی، «حلاج‌باشی» به صورت Harrāj-baāshī و «اهل حرفه» به صورت ahl-e kherfe ضبط شده است (میرزا رفیعاً، ۱۳۹۷: ۱۱).

برخی از غلط‌های چاپی، ممکن است خواننده را دچار مشکل کند. مثلاً چندین بار عدد «شصت» در کتاب درج شده (مثلاً ص ۲۰۳، دو بار) و خواننده ممکن است نتواند تشخیص دهد که منظور «شصت» است یا «ششصد».^۱ البته مصحّح در بخش تعلیقات انگلیسی، این عدد را ۶۰۰ ضبط کرده است (میرزا رفیعاً، ۱۳۹۷: ۳۲) اما حتّی اگر قرائنی برای دستیابی به صورت درست هم وجود داشته باشد، دست‌کم لازم است در مقدّمه یا پاورقی‌ها به اینگونه موارد اشاره شود. قابل ذکر اینکه «سه هزار [و] شصت و هشتاد و یک تومان» در تعلیقات انگلیسی به صورت 3671t آمده (همانجا) که باز نشانگر کم‌دقتی مصحّح در نمونه‌خوانی متن و تعلیقات است.

در برخی موارد، توضیحات متن که در میان رقوم (سیاقی یا عددی) نوشته شده، هنگام چاپ در جای درستی قرار نگرفته است. برای نمونه در جایی (ص ۱۶۰، س ۲۴) عبارت «و مستوفی ارباب التّحویل» ظاهراً باید در صفحهٔ بعد، پس از رقوم سیاقی و پیش از عبارت «... نوشته که موافق دستور...» قرار گیرد. قرینه‌اش در سطر ۲۰ همان صفحه بدینگونه آمده است: «... که مستوفی ارباب التّحویل برین موجب نوشته که از ابتیاع مواجب... ده نیم مقرّر است...». به عبارتی در چنین مواردی حتّی اگر نسخه دچار مشکل باشد، لازم است که مصحّح، علاوه بر گزارش

۱. مشکل مربوط به ضبط این عدد در دستورالملوک نیز وجود داشته و مینورسکی (۱۳۶۸: ۲۰۸) در تعلیقات مرتبط با بودجه بدان اشاره کرده است که این موارد در بررسی و سنجش ارقام مشکلاتی ایجاد می‌کند. «ششصد» امروز نیز در برخی نواحی اصفهان به صورت «شصت» تلفظ می‌شود.

چگونگی ضبط نسخه، مطالب را در جایگاه درست آنها بیابرد؛ به‌ویژه که برخی از این موارد، از مواضع دیگر متن قابل تشخیص و تأیید است.

جز اینگونه موارد، برخی نادرستی‌های متن را نمی‌توان غلط چاپی به شمار آورد. برای نمونه، در جایی (ص ۶۸) آمده است: «و قبل از اینکه خاک کنه و شانزده یک حاصل و خاک خلاص طلا مرسوم معیّران ممالک مقرّر بوده». در نسخهٔ یزد به جای «مرسوم» واژهٔ «برسوم» ضبط شده که گمان می‌رود همین درست باشد، یعنی: «به رسوم معیّران ممالک مقرّر بوده». قرینه‌اش تکرار همین تعبیر در دو سطر پایین‌تر است. یا در جای دیگر (ص ۷۳) آمده است: «و اسنادی که در آن ماه به دفاتر او رسد بطریق تاریخ نوشته حاضر داشته باشد»، که در اینجا قاعدتاً باید «به طریق تأریخ»^۲ درست باشد. ضبط «تاریخ» در چاپ‌های پیشین (میرزا رفیعاً، ۱۳۴۷-ب: ۳۱۸؛ همو، ۱۳۸۰: ۶۰) نشان می‌دهد که حتّی دانشمندان آگاهی چون دانش‌پژوه و افشار نیز در چنین مواردی دچار لغزش شده‌اند.

کاربرد برخی نشانه‌های ویرایشی نشان می‌دهد که مصحّح کوشش داشته متن را به درستی بخواند و خواننده را در خوانش درست یاری کند و مانند برخی مصحّحان، با به کار بردن نشانه‌های ویرایشی، از زیر کار شانه خالی نکرده است. با این حال کاربرد نشانه‌ها در برخی موارد نشان می‌دهد که مصحّح متن را نادرست خوانده است. برای نمونه در جایی (ص ۱۷۵) آمده است: «زین ابره مخمل ده یک دوز عمل روم دو، سرج رکاب مطلا زوج»، که آوردن کاما پس از واژهٔ «دو» نادرست است. ظاهراً مصحّح در اینجا «دو سرج»^۳ را «سرج رکاب» خوانده است، در حالی که عبارت باید چنین باشد: «زین ابرهٔ^۴ مخمل ده یک دوز عمل روم: دو سرج. رکاب مطلاً: زوج». با

۲. برای تأریخ نک. ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۶۹. مورد مشابه، تعبیر «به طریقهٔ تأریخ» در رسالهٔ فلکیه است (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۹).

۳. سرج: واحد شمارش زین (منشآت سلیمانی: ۱۲۴). در همانجا اشاره شده که رکاب را «زوج و فرد» می‌نوشته‌اند (که ظاهراً باید همان زوج درست باشد؛

یعنی: یک زوج، دو زوج و...).

۴. زین ابره: رویهٔ زین.

۵. مدخل ده یک دوزی در لغت‌نامه دیده نمی‌شود. در تحفه‌العالم از «اطلس‌های ده یک دوز» نام رفته است (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۳۶). توصیف دقیق شغل

نشان می‌دهد که این میرزا رحیم جزو امرایی بوده که در دوره سقوط اصفهان، پس از امان خواستن از محمود افغان، در رکاب شاه سلطان حسین برای تسلیم تاج و تخت نزد محمود به فرح‌آباد رفتند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۲). پس از آن نیز کشتن و تنبیه آنان به علت نفاق، جزو شروط صفی میرزا برای پذیرش ولی عهدی بود که چون با مخالفت پدرش، شاه سلطان حسین، مواجه شد، از ولی عهدی چشم پوشید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).^۲

اما جز اینگونه منابع تاریخی، باید از منابع جنبی دیگری نیز در این زمینه بهره برد و براساس نسخه‌ها، اسناد و برخی از منابع جنبی، اطلاعات پراکنده مربوط به این دوره را گردآوری کرد. البته چنین کاری، لزوماً جزو وظایف مصحح این متن نیست، بلکه باید به عنوان یک طرح درازمدت توسط دانشکده‌های تاریخ، پژوهشکده‌ها یا انجمن‌های تاریخ، توسط افراد آشنا با منابع به انجام رسد. در اینجا نمونه‌وار به چند دسته از این منابع اشاره می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه، اصل اسناد بازمانده از آن دوره است. از جمله این اسناد، دستنویس اصل یا رونویس‌هایی از چند وقفنامه شاه سلطان حسین است که علی‌الظاهر جز یکی-دو نمونه (دیباچی، ۱۳۴۷؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۹۰۳-۹۱۲) هیچ کدام تا کنون منتشر نشده‌است.^۳ احتمالاً علت عمده محفوظ ماندن اصل این وقفنامه‌ها آن است که همگی به خط ممتاز احمد نیریزی هستند و درواقع این اسناد به عنوان نمونه‌های خوشنویسی حفظ شده‌اند. با این حال این منابع از دیدگاه شناسایی رویدادها و شخصیت‌های تاریخی اهمیت بسیاری دارند. برای نمونه پیش از میرزا رحیم اخیرالدّکر، منصب حکیم‌باشی به میرزا

وجود این موارد، مصحح کمابیش از عهده تصحیح متن برآمده‌است، به‌ویژه که صفحه‌آرایی متن نیز با کاربرد شیوه‌های سیاق‌نویسی، بسیار دشوار بوده‌است.

این نکته مهم را نیز باید بیفزاییم که در آینده برای تکمیل دستورالملوک و متون مشابه باید تحلیل دقیق اطلاعات از راه سنجش سه متن بایکدیگر و همچنین بهره‌گیری از منابع گوناگون صورت گیرد. مینورسکی چنین تحقیقی را با کمک منابعی که در آن زمان در دسترس داشته به خوبی انجام داده و خود فروتنانه اذعان کرده که: «ما فقط نتایج، حتی اثرات حاصل از مطالعه تذکره الملوک و منابع هم‌زمان آن را به‌طور آزمایش و من باب تجربه گرد می‌آوریم» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۷). با این حال اثر او هنوز پس از سال‌ها، یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه است و این آرزوی او که «این کار را محققان نسل آینده باید انجام دهند» (همانجا) چنانکه باید جامه عمل نپوشیده‌است.

یکی از ضرورات این پژوهش، تحقیق تاریخی درباره نام‌های خاص، مشاغل و خطاب‌های مندرج در متن، و به عبارت دیگر شناسایی اشخاصی است که در آن مقطع تاریخی به شغلی مشغول بوده‌اند و بعضاً حتی نامشان هم در متون تاریخی درج نشده‌است. آگاهی از زندگی برخی از اشخاص می‌تواند برای روشن‌تر شدن دوره نگارش سه اثر مورد گفت‌وگوی ما سودمند افتد.

یک گونه از منابعی که باید در تحقق این هدف مورد توجه قرار گیرد، متون تاریخی مربوط به دوره سقوط صفویان یا حوالی آن است که در چند دهه اخیر، تعدادی از آنها منتشر شده‌است. برای نمونه، در جایی از دستورالملوک از «میرزا رحیم حکیم‌باشی سابق» یاد شده‌است (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۴۸).^۱ بررسی زبده‌التواریخ^۲

→ ده یک‌دوی در جغرافیای اصفهان آمده‌است: «جماعت ده یک‌دوز: آنها هستند که مانند عمل نقره‌دوزی با نخ‌های نقره و طلا که ده یک نخ گلابتون دارد روی پارچه‌های حریر و غیره ده یک‌دوزی می‌کنند» (میرزا حسین خان، ۱۳۴۲: ۹۹).

۱. شیوه یادکرد از میرزا رحیم از مواردی است که نشان می‌دهد دستورالملوک پس از سقوط اصفهان و برکناری میرزا رحیم نوشته شده‌است.
۲. این اثر از بهترین منابع تاریخی است که منصب‌داران دوره شاه سلطان حسین را شناسانده‌است. مینورسکی از این اثر در چند جای پژوهش خود از روی نسخه خطی کمبریج بهره برده‌است.

۳. به گزارش مأموران هلندی، سرانجام در ۲۸ مه سال ۱۷۲۵ ق میرزا رحیم حکیم‌باشی همراه با هجده تن دیگر از رجال دربار صفوی، به دستور اشرف افغان، کشته شدند (فلور، ۱۳۶۷: ۴).

۴. البته جز وقفنامه‌ها، تعداد دیگری از اسناد و فرامین صادر شده توسط شاه سلطان حسین منتشر شده‌است (برای نمونه نک. جهانپور، ۱۳۴۸؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۹۳۴-۹۴۴). برخی از وقفنامه‌های مربوط به اطرافیان شاه سلطان حسین نیز منتشر شده‌است که برخی از آنها در تکمیل دستورالملوک و متون مشابه اهمیت دارند (برای نمونه نک. جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۷۹-۹۰۱؛ برداشت جعفریان از وقف یک رقیه برای کاتب وقفنامه نادرست است و «متوکی مسطور متن» معنای دیگر می‌دهد. متن بازخوانی شده او نیز نیاز به بازبینی دارد؛ همان: ۹۱۳-۹۳۴، ۹۴۴-۹۴۷).

محمدباقر مفوض بوده و هموست که در القاب و مواجب بدو اشاره شده است (نصیری، ۱۳۷۱: ۴۱). جالب توجه آنکه این شخص در یکی از وقفنامه‌های شاهسلطان حسین به تاریخ ۱۱۱۴ق (نسخه ۱۵۱۸۱ کتابخانه مجلس، به خط رفاع ممتاز احمد نیریزی، مورخ ۱۱۲۹ق)^۱ توسط شاه به عنوان ناظر موقوفات مدرسه امامیه در خارج آستانه امامزاده اسماعیل اصفهان، در محله خوشینان جوباره اصفهان، تعیین شده است. در خطاب وی نیز آمده:

عالیجاه سیادت و نجابت پناه فضیلت و کمالات انتباه جالینوس الزمانی، بقرطالدورانی، مقرب الخاقانی میرزا محمدباقر حکیم باشی. (همان، گ: ۳۱ر)

این سند، مؤید عبارت زیر در دستورالملوک درباره خطاب‌های حکیم‌باشی است و با عبارات یادشده در القاب و مواجب (نصیری، ۱۳۷۱: ۴۱) نیز عموماً موافق است:

در زمان نواب طوبی‌آشیان شاهسلیمان، لفظ «باشی» اضافه شد و بعد از آن ملقب به لقب «مقرب الخاقان» گردید و در زمان شاه سلطان حسین [لفظ] «عالیجاه»؛ و حسب الامر مقدر شد که در مجالس، بعد از مستوفی الممالک بنشینند. (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۴۷)

ضمناً این سند نشان می‌دهد که نویسنده دستورالملوک به درستی منصب حکیم‌باشی را در ضمن امرای مخاطب به «مقرب الخاقان» آورده است، که پیشتر درباره اختلاف تذکرهالملوک و دستورالملوک بدان اشاره کردیم. در پایان وقفنامه نیز از «آقاکمال» ریش سفید حرم و صاحب جمع خزانه عامره یاد شده که باز مکمل اطلاعات متون مورد نظر ماست.

نمونه دیگر، یادکرد میرمحمدباقر در آغاز دستورالملوک ضمن توصیف شغل ملاباشی است. چون یادکرد او در تذکرهالملوک هم آمده، مینورسکی او را محمدباقر مجلسی دانسته (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۲) اما دانش‌پژوه به درستی اشاره کرده که این شخص باید محمدباقر بن اسمعیل الحسینی الخاتون‌آبادی (۱۰۷۰-۱۱۲۷ق)^۲ باشد (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷: ۴۸۷).

۱. صیغه وقفنامه توسط آقا جمال خوانساری تجدید شده و به همین علت تاریخ وقف با تاریخ وقفنامه فاصله دارد. مشابه این مورد در وقفنامه شماره ۷۹۲ کتابخانه دانشکده الهیات مشهد نیز دیده می‌شود.

این شخص، بانفوذترین شخصیت دینی در دستگاه شاهسلطان حسین بود و در بسیاری از وقفنامه‌های موجود، به وکالت از شاه، صیغه وقف را جاری کرده است؛ در حالی که برخی از دانشمندان بزرگ روزگارش^۳ صرفاً به عنوان شهود وقف بوده‌اند. برای نمونه در وقفنامه یک باب غسالخانه واقع در کنار پل چهارباغ اصفهان^۴ (به نشانی Lewis O 42 در کتابخانه آزاد فیلاولفیا) که در ماه رجب سال ۱۱۱۸ق توسط شاهسلطان حسین وقف شده، صیغه وقف به وکالت از شاه توسط خاتون‌آبادی جاری شده است. همچنین صیغه وقف در وقفنامه سه باب دکان در شهر مشهد مقدس (نسخه ۷۹۲ کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، مورخ ۱۱۲۹ق^۵ به رفاع ممتاز احمد نیریزی) توسط همین خاتون‌آبادی جاری شده است. جالب توجه آنکه در متن این وقفنامه اشاره شده که دکان‌ها از ممر حلال برای پادشاه خریداری شده و این نکته احتمالاً مؤید همان شغل «وزیر حلال» و «سرکار حلال» است که در دستورالملوک دیده می‌شود (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۸۱). از دیگر نمونه‌های جالب توجه این وقفنامه‌ها، وقف عمومی تعدادی از نسخه‌های دولخانه است که در آغاز برخی از نسخه‌ها دیده می‌شود. برای نمونه، در دستنویسی از ترجمه و شرح دعای صباح اثر خلیفه سلطان (نسخه ۲۱۳ کتابخانه سنا، بی تا) صیغه وقف نسخه توسط آقا جمال خوانساری در سال ۱۱۱۲ق مکتوب شده است. عین همین وقفنامه با تاریخ ۱۱۱۳ق در آغاز مجموعه ۴۵۹۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم دیده می‌شود.^۶ این نمونه‌ها، بخشی از فعالیت‌های علما در

۲. درباره او و آثارش نک. خاتون‌آبادی، ۱۳۸۴: شصت - شصت و نه.

۳. مانند محمدباقر بن سید حسن الحسینی، محمدصالح الحسینی، و به خصوص جمال‌الدین محمد بن حسین خوانساری که میرزا سمیعا او را افضل از خوانساری دانسته (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱).

۴. مستوفی در ضمن برشمردن آثار شاهسلطان حسین از «غسالخانه سر سنگ مشهد مقدس» نیز یاد کرده است (همان: ۱۳۷) که نشان می‌دهد روحیات او ظاهراً با این عوالم سازگاری بسیاری داشته است.

۵. تاریخ کتابت وقفنامه (۱۱۲۹ق) با منابعی که در گذشت او را ۱۱۲۷ق ضبط کرده‌اند مغایرت دارد. احتمالاً این وقفنامه رونویسی از وقفنامه اصلی است.

۶. نسخه‌های کتابخانه سلطنتی صفویه در آغاز حکومت شاهسلطان حسین، یعنی در سال‌های ۱۱۰۵ تا حدود ۱۱۰۷ق، یک بار به صورت کامل و مفصل عرض دیده شده و نمونه نسخه‌های دارای یادداشت عرض آن دوران در کتابخانه‌های جهان پراکنده است. نسخه کتابخانه سنا جزو این نسخه‌ها نیست، زیرا یادداشتی دارد مبنی بر آنکه در سال ۱۱۰۶ق از دولخانه مبارکه

متولّی آستانه رضویه بوده است (نصیری، ۱۳۷۱: ۲۰).

بخشی دیگر از منابع مرتبط با نسخه‌ها، متونی است که برای شاه‌سلطان حسین یا اطرافیان‌ش نوشته شده است. برای نمونه، محمدحسین بن محمدصالح الحسینی رساله‌ای در ذکر احادیث مشتمل بر مدح اسب و رنگ‌های حمیده و ذمیمه و اقسام و آداب خریدن و نگاه داشتن اسب با نام محاسن الحصان نگاشته است. مطابق مقدمه، تألیف اثر به فرمان شاه‌سلطان حسین، به وساطت «معتمد الحضرة العلیة الخاقانیة مؤتمن الدولة البهیة السلطانیة جعفرقلی بی‌کای امیرآخورباشی» انجام یافته است (نسخه ۵۷۰۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مورخ ۱۱۱۷ق به خط مؤلف در قریه کرسان، گ ۲-۳پ). از همین عبارات می‌توان دانست که امیرآخورباشی در این سال، «جعفرقلی بی‌کا» بوده و خطاب «معتمد الحضرة» داشته است.

البته گردآوری اینگونه اطلاعات مرتبط با دستور الملوك (و البته دو متن دیگر) مستلزم سال‌ها گردآوری اطلاعات از منابع پراکنده و تحلیل آنهاست و امیدواریم که مصحح دانشمند این اثر، ویرایش بعدی متن را حتی‌الامکان با بررسی دقیق‌تر متن و افزودن برخی از اطلاعات جنبی، غنی‌تر سازند.

در پایان جادارد که باز سپاسگزاری کنیم از کوشش‌های مصحح دانشمند کتاب که چنین اثر ارزشمند و در عین حال دشواری را در دسترس پژوهشگران تاریخ دوره صفوی و محققان زبان فارسی قرار داده است. امیدواریم که با رفع اندک کاستی‌های موجود در متن، چاپ دوباره‌ای از آن را در ایران منتشر کند تا پژوهشگران ایرانی نیز بتوانند آسان‌تر به این متن ارزشمند دسترسی یابند.

بعدالتحریر

پس از پایان صفحه‌آرایی مقاله، در دیوان بابا محمدقاسم خادم اصفهانی (نسخه ۳۳۳۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) دو ماده تاریخ به دست آمد که از دیدگاه مندرجات مقاله حاضر اهمیت بسیار دارد. یکی ماده تاریخ قتل شاه سلطان

دستگاه صفوی را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از منابع که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد، اطلاعات پراکنده مندرج در نسخه‌ها است. بخشی از این اطلاعات، شامل یادداشت‌های پراکنده برافزوده در نسخه‌ها است که وقفنامه اخیرالذکر درباره کتب وقفی از همین دسته است. نمونه دیگر، در نسخه‌ای از فصول الحق محتشم بن عمید بن محمد الشهنشاه (نسخه ۶۷۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بی تا [حدود سده ۱۱ق]) دیده می‌شود. در آغاز نسخه، دو وقفنامه درج شده که یکی مورخ ۱۱۰۷ق و دیگری مورخ ۱۱۱۶ق است و این دومی را «قنبرعلی کلیددار خزانه عامره»^۱ به عنوان وصی واقف در گذشته نوشته است^۲ که به شناسایی یکی از شاغلان دستگاه شاه‌سلطان حسین کمک می‌کند.

حتی در برخی موارد می‌توان از اطلاعات انجامه نسخه‌ها در تکمیل دستور الملوك و متون مشابه بهره برد. برای نمونه در انجامه نسخه‌ای از اشجار و اثمار علیشاه خوارزمی (شماره ۱۵۳ کتابخانه مجلس، مورخ ۱۱۲۴ق) اشاره شده که نسخه «حسب الفرمایش و کلاء عالیجاه... سمی التبی مضافاً الی الوصی متولّی جلیل‌القدر و الشان سرکار فیض‌آثار» نوشته شده است. بنابراین در آن تاریخ، متولّی آن بقعه شخصی به نام «محمدعلی» (سمی التبی مضافاً الی الوصی) بوده است. این شخص باید همان محمدعلی‌خان مورد اشاره در القاب و مواجب باشد که در زمان شاه‌سلطان حسین

بیرون آورده شده است. نسخه دانشگاه هم یادداشتی با این عبارات دارد: «کتاب دولخانه مبارکه بتاريخ ۴ شهر صفر سنه ۱۱۰۷ جمع شد». از دیگر یادداشت‌های عرض مندرج در نسخه دانشگاه می‌توان گمان برد که ظاهراً نسخه‌های «دولخانه» از نسخه‌های «کتابخانه» جدا عرض دیده شده و گویا نسخه‌های دولخانه، پس از وقف نیز عرض‌هایی جداگانه داشته است، چنانکه در آغاز نسخه دانشگاه، یادداشت‌های عرضی مورخ ۱۱۱۸ و ۱۱۲۸ق ثبت شده است.

۱. در تذکره الملوك آمده: «صاحب جمع خزانه عامره در نهایت اعتبار و کمال اقتدار و کلیددار خزانه نیز از معتبرین خواجه‌سرایان است» (میرزاسمیع، ۱۳۶۸: ۲۹).

۲. این واقف ظاهراً نباید همان آفاکمال، ریش‌سفید حرم و صاحب جمع خزانه عامره باشد که در سال ۱۱۰۷ق عهده‌دار منصب صاحب‌جمعی شده بوده است (جعفریان، ۱۳۷۹: ۹۱۴، ۹۳۴)، زیرا او ظاهراً مدت‌ها پس از سال ۱۱۱۶ق (تاریخ یادداشت دوم) زنده بوده و نویسنده تذکره الملوك نیز از او به عنوان صاحب جمع خزانه عامره یاد کرده است (میرزاسمیع، ۱۳۶۸: ۲۹). در سطور پیشین اشاره کردیم که نام آفاکمال در یکی از وقفنامه‌های شاه‌سلطان حسین درج شده است.

حسین و فرزندان، که سال ۱۱۴۰ ق را نشان می‌دهد (ص ۳۱۵ نسخه)، و دیگر تاریخ قتل اشرف افغان که سال ۱۱۴۲ ق را نشان می‌دهد (ص ۳۳۵ نسخه). چون خادم اصفهانی دقیقاً در همان دوره در اصفهان می‌زیسته و نسخه نیز مربوط به همان دوره است، سندیت سروده‌های او قابل توجه است.

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدیخان (۱۳۴۱). درّه نادره. به کوشش سید جعفر شهیدی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ایرانی، نفیسه و علی صفری آق‌قلعه (۱۳۹۵). کهن‌ترین فرهنگ‌نامهٔ فارسی دانش استیفا. تهران: میراث مکتوب.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصهٔ دین فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه.
- جهانپور، فرهنگ (۱۳۴۸). «فرامین پادشاهان صفوی در موزهٔ بریتانیا». بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۴ (مهر-آبان؛ پیاپی ۲۲): ص ۲۲۳-۲۶۴.
- خاتون‌آبادی، میرمحمدباقر بن اسمعیل حسینی (۱۳۸۴). ترجمهٔ اناجیل اربعه. تهران: میراث مکتوب.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۷). «دستورالملوک میرزا رفیعا و تذکرهٔ الملوک میرزا سمیعا [۱]». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۶۳ و ۶۴ (مرداد): ص ۴۷۵-۵۰۴.
- دیباجی، سید ابراهیم (۱۳۴۷). «وقفنامهٔ شاه‌سلطان حسین». معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، س ۳، ش ۵ [فروردین]: ص ۸۰-۸۳.
- رحیم‌لو، یوسف (۱۳۷۱). ———. نصیری، ۱۳۷۱ (مقدمه) صفت‌گل، منصور (۱۳۸۵). ———. میرزارفیع، ۱۳۸۵ (مقدمه)
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). اشرف افغان در تختگاه اصفهان (به روایت شاه‌دان هلندی). ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فندرسکی، سید ابوطالب موسوی (۱۳۸۸). تحفة العالم. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید‌الصفویه. به کوشش دکتر مریم میراحمدی. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و

تحقیقات فرهنگی.

- کندو، نوبواکی (۱۳۹۷-الف). ———. میرزا رفیعا، ۱۳۹۷ (مقدمه)
- ——— (۱۳۹۷-ب). «پیشینهٔ تحقیق بر دستورالملوک و نسخهٔ حیدرآباد». در: بیست و شش گفتار دربارهٔ نسخه‌های خطی. دفتر چهاردهم (از نشریهٔ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران). زیر نظر رسول جعفریان. ص ۲۳۷-۲۴۴.
- مارچینکوفسکی، محمداسماعیل (۱۳۸۵). ———. میرزارفیع، ۱۳۸۵ (تعلیقات)
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا (۱۹۵۲). رسالهٔ فلکیه در علم سیاق. به کوشش والتر هینس. ویس‌بادن: انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). زبدة‌التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- منشآت سلیمانی (۱۳۸۸). به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- میرزا بدیع دیوان (۱۹۸۱ م). مجمع الارقام (چاپ عکسی و ترجمهٔ روسی). به کوشش و ترجمهٔ ا. ب. ویلدانوا. مسکو: ادارهٔ انتشارات دانش.
- میرزا حسین‌خان، پسر محمدابراهیم‌خان تحویلدار اصفهان (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان (نوشتهٔ ۱۲۴۹ ق). به کوشش دکتر منوچهر ستوده. تهران: انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- میرزارفیع، میرزا محمدرفیع انصاری مستوفی‌الممالک (۱۳۴۷-الف). «دستورالملوک میرزا رفیعا [۲]». به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۶۵ و ۶۶ (مهر و آذر): ۶۲-۹۳.
- ——— (۱۳۴۷-ب). «دستورالملوک میرزا رفیعا [۳]». به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۶۷ (بهمن): ۲۹۸-۳۲۲.
- ——— (۱۳۴۸-الف). «دستورالملوک میرزا رفیعا [۴]». به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۶۸ (فروردین): ۴۱۶-۴۴۰.
- ——— (۱۳۴۸-ب). «دستورالملوک میرزا رفیعا

- MARCINKOWSKI, Muhammad Ismail (Transl.) (2002). *Mirza Rafi'a's Dastur al-Muluk: A Manual of Later Safavid Administration* (annotated English translation, comments on the offices and services, and facsimile of the unique Persian manuscript). Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC).
 - MARCINKOWSKI, M. Ismail (2007). "The Dastūr ol-Molūk Again. Recently discovered additions to the manuscript of Mīrzā Rafī'ā's Manual of Šafavid Administration". *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Bd. 157, pp 395 – 416.
 - MINORSKY, Vladimir (Transl.) (1943). *Tadhkirat al-Mulūk* (A manual of Safavid Administration, circa 1137/1725). London: Luzac.
 - VILDANOVA, A. B. (Transl.) (1991). *Dastur al-muluk: ustav dlia gosudarei, Mukhammad-Rafi Ansari*. Tashkent: Fan.
- [۵]. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۶۹ و ۷۰ (مرداد): ۵۴۰-۵۶۴.
- _____ (۱۳۷۸). «بازمانده دستورالملوک». به کوشش ایرج افشار. معارف، س ۱۶، ش ۱ (تیر): ۱۸-۳۰.
- _____ (۱۳۸۰). «دستورالملوک». به کوشش ایرج افشار. در: دفتر تاریخ (ج ۱). به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ص ۴۷۵-۶۵۱.
- _____ (۱۳۸۵). دستورالملوک میرزا رفیعا. به کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- _____ (۱۳۹۷/ش ۱۸۲۰م). دستورالملوک. به کوشش نوبواکی گُندو. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- _____ [میرزا سمیعا] (۱۳۳۲). تذکرة الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- _____ [میرزا سمیعا] و ولادیمیر مینورسکی (۱۳۶۸). تذکرة الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- _____ مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انجمن کتاب-کتابفروشی زوآر.
- _____ مینورسکی، ۱۳۶۸ ← [میرزا سمیعا] و مینورسکی نصیری، میرزا علی‌نقی (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. به کوشش یوسف رحیم‌لو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- _____ نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸). نادرشاه و بازماندگانش (همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری). تهران: نشر زرین.
- FLOOR, Willem & Mohammad H. FAGHFOORY (Transl.) (2007). *Dastur al-Moluk: a Safavid State Manual*. Costa Mesa: Mazda Publishers.
- FLOOR, Willem (Transl. & Annot.) (2008). *Titles and Emoluments in Safavid Iran: A Third Manual of Safavid Administration*. By Mirza Naqi Nasiri. Washington DC: Mage Publishers.

